

پیش نویس و توضیح برنامه ای برای حزب سوسیال دمکرات

مجموعه آثار، جلد دو، ص ۹۳-۱۲۱ نوشته شده در زندان در ۹۶-۱۸۹۵؛ لنین
تایپ نسخه قدیمی فارسی؛ دوستی از ایران
تهیه و تنظیم؛ سایت کمونیستهای انقلابی
تصحیح و تکمیل ترجمه؛ ف. فرخی

پیش نویس برنامه

(الف)

- ۱- کارخانجات بزرگ با سرعتی فزاینده در روسیه گسترش می یابند، پیشه وران و دهقانان جزء را خانه خراب می کنند و آنها را به کارگران فاقد مالکیت بدل می نمایند، و مردم بیشتر و بیشتری را به شهرها، کارخانه‌ها، دهکده‌ها و شهرک های صنعتی می رانند.
- ۲- این رشد سرمایه داری نشانگر رشد عظیم ثروت و تجمل در بین مشتی کارخانه دار، تاجر و زمیندار، و رشد باز هم سریعتر فقر و ستم کشی کارگران است. بهبود تولید و ماشین آلاتی که در کارخانه‌های بزرگ مرسوم شده است، در حالیکه افزایش بازدهی کار اجتماعی را مهیا می کنند، در خدمت تقویت قدرت سرمایه داران بر علیه کارگران و افزایش بیکاری و همراه با آن تشدید موقعیت بی دفاع کارگران هستند.
- ۳- اما کارخانه‌های بزرگ، در حالیکه اوج تحت ستم قرار دادن کارگران توسط سرمایه را در خود حمل میکنند، طبقه خصوصی از کارگران را بوجود می آورند که قادرند علیه سرمایه مبارزه کنند، زیرا که همین شرایط زندگی شان تمام بندهای اتصال آنها را با تولید کوچک شان از بین می برد، و با متحد کردن کارگران از طریق کار مشترکشان و انتقال آنها از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر، همه توده‌های مردم کارکن را به هم پیوند می دهند. کارگران مبارزه‌ای را علیه سرمایه داران آغاز کرده اند، و انگیزه شدیدی برای وحدت در بین آنها ظاهر شده است. از طغیانهای منزوی کارگران، مبارزه طبقه کارگر روسیه در حال روئیدن است.
- ۴- این مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار، مبارزه ایست علیه تمام طبقاتی که از کار دیگران زندگی می کنند، و علیه کل استثمار. این تنها می تواند با افتادن کل قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر خاتمه یابد. انتقال همه زمینها، ابزارها، کارخانه‌ها، ماشینها و معادن به تمام جامعه برای سازمان دادن تولید سوسیالیستی، که تحت آن، آنچه که به وسیله کارگران تولید می شود و تمام پیشرفتهایی که در تولید حاصل شده است، باید نفعش به خود توده کارگر برسد.
- ۵- جنبش طبقه کارگر روسیه، بر طبق خصوصیت و اهدافش، بخشی از جنبش بین المللی (سوسیال دمکراتیک) طبقه کارگر تمام کشورهاست.
- ۶- مانع اصلی در راه مبارزه طبقه کارگر روسیه برای آزادسازی خود، حکومت کاملاً استبدادی و مقامات غیرمسئول آن است. این حکومت با قرار دادن خود بر پایه امتیازات زمینداران و سرمایه داران، و مخدوم منافع آنها بودن، هر گونه حق طبقات پائین تر را انکار می کند، و بدین وسیله مانع جنبش کارگری شده و پیشرفت تمام مردم را کند می کند. به این

علت است که مبارزه طبقه کارگر روسیه برای آزادسازی خود، ضرورتاً موجب برپا شدن مبارزه علیه قدرت مطلق حکومت استبدادی می شود.

(ب)

۱- حزب سوسیال دمکرات روسیه اعلام می دارد که هدفش کمک به این مبارزه طبقه کارگر روسیه از طریق رشد آگاهی طبقاتی کارگران، ترفیع سازمانیابی آنها و نشان دادن هدفها و مقاصد مبارزه به آنها، میباشد.

۲- مبارزه طبقه کارگر برای آزادسازی خود یک مبارزه سیاسی است، و اولین هدف آن حصول رهایی سیاسی است.

۳- بدین سبب است که حزب سوسیال دمکرات روسیه، بدون جدا کردن خود از جنبش طبقه کارگر، از هر جنبش اجتماعی که علیه قدرت مطلق حکومت استبدادی، علیه طبقه اشراف زمیندار، و علیه تمام آثار رعیتی و نظام رسته های اجتماعی، که مانع رقابت آزاد است، پشتیبانی خواهد کرد.

۴- از طرف دیگر، حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه علیه تمام تلاشها در جهت تشویق طبقات کارکن به قیمومیت حکومت مطلقه و مقامات آن و علیه همه تلاشها در جهت کند کردن رشد سرمایه داری، و در نتیجه رشد طبقه کارگر، اعلام جنگ می دهد.

۵- آزادسازی کارگران باید بدست خود طبقه کارگر انجام شود.

۶- آنچه که مردم روسیه بدان نیاز دارند، کمک حکومت مطلقه و مقامات آن نیست، بلکه آزادی از ستم آن است.

(پ)

حزب سوسیال دمکرات روسیه با قرار دادن نقطه شروع کار خود بر این نظریات، اول و مقدم بر همه خواهان آن است که:

۱- یک زمسکی سوبور {Zemsky Sobor} که از نمایندگان تمام شهروندان تشکیل شده باشد، برای تدوین یک قانون اساسی فراخوانده شود.

۲- حق رأی همگانی و مستقیم برای تمام شهروندان روسیه که به سن ۲۱ سالگی رسیده باشند، بدون در نظر گرفتن مذهب و ملیت.

۳- آزادی اجتماع و تشکیلات، و حق اعتصاب.

۴- آزادی مطبوعات.

۵- لغو امتیازات اجتماعی و برابری کامل تمام شهروندان در برابر قانون.

۶- آزادی مذهب و برابری تمام ملیتها. انتقال ثبت تولد، ازدواج و مرگ به مأمورین مستقل، یعنی مستقل از پلیس.

۷- هر شهروند حق آنرا داشته باشد که هر مقام رسمی را تحت تعقیب قانونی قرار دهد، بدون آنکه مجبور باشد که به مافوق او شکایت کند.

۸- لغو گذرنامهها، آزادی کامل نقل مکان و اقامت.

۹- آزادی شغل و حرفه و لغو اصناف.

(ت)

حزب سوسیال دمکرات روسیه برای کارگران خواستهای زیر را دارد:

- ۱- تأسیس دادگاههای صنعتی با قضات انتخابی از طرف سرمایه داران و کارگران به تعداد مساوی در تمام صنایع.
- ۲- محدودیت قانونی ساعات کار به هشت ساعت.
- ۳- ممنوعیت قانونی کار شبانه و کار نوبتی. ممنوعیت کار کودکان کمتر از ۱۵ سال.
- ۴- تصویب قانونی تعطیلات ملی.
- ۵- بکارگیری قوانین مربوط به کارخانه و بازرسی کارخانه‌ها در تمام صنایع سراسر روسیه، و کارخانه‌های دولتی، و همچنین پیشه ورانی که در خانه کار می کنند.
- ۶- هیئت بازرسان کارخانه باید مستقل باشد و نه وابسته به وزارت دارائی. اعضای دادگاههای صنعتی باید از حقوق مساوی با هیئت بازرسان کارخانه، برای تضمین رعایت قوانین کارخانه، برخوردار باشند.
- ۷- ممنوع کردن مطلق سیستم پرداخت جنسی در همه جا.
- ۸- نظارت نمایندگان انتخابی کارگران بر برقراری نرخهای مناسب، استرداد کالاها، هزینه قرامتهای انباشت شده و محله‌های کارگر نشین متعلق به کارخانه. یک قانون که تمام کسریها از مزد کارگران، به هر دلیل که باشد (جریمه، استرداد و غیره)، نباید بیشتر از مجموع ۱۰ کوپک از هر روبل در کل باشد.
- ۹- قانونی که کارفرما را مسئول صدمات وارده به کارگران کند. کارفرما باید مجبور باشد که ثابت کند که کارگر مقصر بوده است.
- ۱۰- قانونی که کارفرمایان را مسئول تأمین مدارس و تهیه کمکهای پزشکی برای کارگران کند.

(ث)

برای دهقانان، حزب سوسیال دمکرات روسیه خواهان:

- ۱- لغو پرداختها برای آزادی زمین از گرو و غرامت به دهقانان برای پرداختهایی که انجام گرفته اند. برگرداندن پرداختهای اضافه ای که به خزانه داری شده است به دهقانان.
- ۲- برگرداندن زمینهای جدا شده در ۱۸۶۱ به دهقانان.
- ۳- برابری کامل مالیات بندی بر زمینهای دهقانی و زمینهای ملاکان.
- ۴- لغو مسئولیت اشتراکی و تمام قوانینی که دهقانان را از اینکه آنگونه که میخواهند با زمینشان بکنند، منع میکنند.

توضیح برنامه

برنامه به سه بخش عمده تقسیم شده است. بخش اول تمام اصولی را که بخشهای دیگر تعقیب می کنند مطرح می نماید. این بخش موقعیتی را که طبقه کارگر در جامعه معاصر دارد، معنی و ارزش مبارزه آنان علیه کارفرمایان و وضع سیاسی طبقه کارگر را در روسیه، نشان می دهد. بخش دوم **هدف حزب** را مطرح می کند، و رابطه حزب با سایر گرایشهای سیاسی در روسیه را نشان می دهد. این بخش به این مسئله می پردازد که فعالیت حزب و تمام کارگرانی که دارای آگاهی طبقاتی هستند، طرز برخورد آنها با منافع و کشمکش سایر طبقات در جامعه روسیه، چگونه باید باشد.

بخش سوم شامل خواستهای عملی حزب است. این بخش به سه قسمت تقسیم شده است. قسمت اول مشتمل است بر خواستهایی برای اصلاحات در سطح کشوری. قسمت دوم خواستها و

برنامه طبقه کارگر را بیان می کند. قسمت سوم شامل خواسته‌هایی به نفع دهقانان است. توضیحاتی مقدماتی از قسمت‌ها، قبل از پرداختن به بخش عملی برنامه در زیر داده شده است.

(الف) ۱- برنامه ابتدائاً به رشد سریع کارخانه‌های بزرگ در روسیه می پردازد، زیرا این مهم ترین موضوع در روسیه امروز است که تمام شرایط کهن زندگی در روسیه را کاملاً تغییر میدهد، بخصوص شرایط زندگی طبقه کارگر را. در شرایط کهن، عملاً قسمت عمده ثروت کشور به وسیله مالکین کوچک تولید می شد، که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور را تشکیل می دادند. مردم زندگی بدون تحرکی را در دهات می گذراندند. بخش اعظم تولید آنها یا برای مصرف خودشان بود، یا برای بازار کوچک دهات همسایه که تماس کمی با بازارهای اطراف خود داشتند. این مالکین کوچک برای زمیندارانی کار می کردند که آنها را وا می داشتند تا عمدتاً برای مصرف ایشان تولید کنند. محصولات محلی برای آماده کردن به پیشه وران محلی داده می شد، که آنها نیز یا در ده زندگی می کردند و یا برای بدست آوردن کار در نواحی اطراف رفت و آمد می کردند.

اما پس از آنکه دهقانان آزاد شدند، این شرایط زندگی توده مردم در معرض تغییر کامل قرار گرفت: نظام پیشه وران خرد شروع به جایگزین شدن توسط کارخانه‌های بزرگی، که با سرعتی فوق العاده رشد می کردند، کرد. آنها کارخانه‌ها، جای مالکان کوچک را گرفته و آنها را تبدیل به کارگران مزدبگیر نمودند، و صدها و هزاران کارگر را مجبور کردند که با یکدیگر کار کنند و مقادیر عظیمی کالا تولید نمایند که در سراسر روسیه به فروش می رسند.

آزادی دهقانان، بیحرکتی مردم را از بین برد و دهقانان را در شرایطی قرار داد که دیگر نمی توانستند از قطعه زمین‌هایی که در تصرف آنها باقی مانده بود امرار معاش کنند. توده‌های مردم خانه‌های خود را در جستجوی معاش ترک کردند و راه کارخانه‌ها یا ساختمان راه آهن‌هایی که گوشه‌های مختلف روسیه را به هم متصل می کرد و محصول کارخانه‌ها را به اکناف می بردند، پیش گرفتند. توده‌هایی از مردم به مشاغل در شهرها روی آوردند، و به ساختن کارخانه و ابنیه تجارتي، رساندن سوخت به کارخانه‌ها، یا آماده کردن مواد خام برای آنها، پرداختند. سرانجام بسیاری از مردم در خانه‌های خود برای تجار و صاحبان کارخانه‌ها که نمی توانستند مؤسسات خود را با سرعت کافی توسعه دهند، به کار پرداختند. تغییراتی از این قبیل نیز در کشاورزی روی داد. زمینداران شروع به تولید غلات برای فروش کردند، و کشتکاران بزرگ از میان دهقانان و تجار پا به صحنه گذاردند، و فروش غله به مقدار صدها میلیون پود* به خارج شروع شد. تولید نیاز به کارگر مزدور داشت، و صدها هزار و میلیون‌ها دهقان قطعات زمینهای کوچک خود را رها کردند، و به کار کارگری منظم یا روزانه برای اربابان جدید که در کار تولید غله برای فروش بودند، پرداختند. اکنون این تغییر در روش زندگی قدیم است، که به وسیله برنامه توضیح داده میشود، که میگوید، کارخانه‌ها، پیشه وران خرد و دهقانان را ورشکست می کنند و آنها را به کارگران مزدبگیر تبدیل می کنند. جای تولید به مقیاس کوچک را در همه جا تولید به مقیاس بزرگ می گیرد، و در این تولید به مقیاس بزرگ، توده‌های کارگر تنها مزدبگیرانی اند اجیر شده به وسیله سرمایه دار، که دارای سرمایه عظیمی است، کارگاههای عظیم برپا می دارد، مقادیر هنگفتی از مواد را خریداری می کند و جیبهای خود را از سود این تولید در مقیاس بزرگ که به وسیله کارگران مجتمع تولید می شود، پر می کند. تولید، سرمایه دارانه شده است

* سنگ روسی برابر با ۳۶ پوند، تقریباً ۱۶,۵ کیلو

و فشاری بی رحمانه و ستمگرانه بر تمام مالکین کوچک وارد می کند و زندگی بی حرکت آنها را در روستاها نابود می کند. و آنها را مجبور می سازد به عنوان کارگران ساده از یک سر مملکت به سر دیگر آن سفر کنند و نیروی کار خود را به سرمایه بفروشند. بخش افزایشده ای از جمعیت برای همیشه از حومه شهر و از کشاورزی جدا شده، و در شهرها، کارخانه ها و روستاهای صنعتی متمرکز گشته و تشکیل طبقه ویژه فاقد مالکیتی از مردم را میدهند، طبقه ای از کارگران پرولتر مزدبگیر که تنها از طریق فروش نیروی کارشان زندگی میکنند.

اینها تغییرات عظیمی هستند که با پیدایش کارخانه‌های بزرگ در زندگی کشور روی می دهند - تولید در مقیاس کوچک به وسیله تولید در مقیاس بزرگ جانشین میشود، مالکین کوچک تبدیل به کارگران مزدبگیر می شوند. این تغییر برای کل مردم کارکن چه معنی ای می دهد، و به کجا می انجامد؟ به این مطلب بعداً در برنامه پرداخته شده است.

الف) ۲- جایگزین شدن تولید در مقیاس کوچک به وسیله تولید در مقیاس بزرگ همراه است با جایگزین شدن منابع مالی کوچک در دست مالکین منفرد توسط مقادیر عظیمی که به منزله سرمایه بکار می رود، و جایگزین شدن سودهای کوچک بی اهمیت با سودهایی که سر به میلیونها می زند. بدین سبب است که رشد سرمایه داری در هر جا به رشد تجمل و ثروت می انجامد. یک طبقه کامل از قدرتمندان مالی، صاحبان کارخانه، صاحبان راه آهن، تجار و بانکداران در روسیه پدیدار گشته‌اند. یک طبقه کامل از آدمهایی که به وسیله درآمدهایی که از سرمایه پولی که به صاحبان صنایع به ربح داده شده است امرار معاش می کنند، پدیدار گشته‌اند؛ زمینداران بزرگ با منابع عظیمی که دهقانان برای از گرو در آوردن زمینهای خود می پردازند با استفاده جوئی از احتیاج دهقانان به زمین، با بالا بردن اجاره‌های زمین برای آنها، و تأسیس کارخانه‌های تصفیة چغندر قند در املاکشان ثروتمندتر گردیده‌اند. تجمل و اصراف تمام این طبقات ثروتمند دارای ابعادی بی حد و حصر است، و خیابانهای اصلی شهرهای بزرگ را ردیف عمارات بزرگ شاهانه و قصرهای پر زرق و برق آنها گرفته است. اما همگام با رشد سرمایه داری، شرایط کارگران پیوسته بدتر می شود. اگر عایدی در بعضی جاها در اثر آزادی دهقانان افزایش یافت، این افزایش جزئی بود و طولی نیانجامید، زیرا که هجوم توده‌های گرسنه مردم از دهات، نرخ ها {دستمزد} را پائین آورد، در حالیکه مخارج اغذیه و مایحتاج همچنان افزایش می یافت، چنانکه کارگران حتی با دستمزد افزایش یافته خود، وسایل معاش کمتری بدست می‌آوردند. پیدا کردن کار مدام سخت تر گشت و در جوار عمارات مجلل اغنیا (و یا در حومه‌های شهر) محله های کثیفی توسعه یافتند که کارگران مجبور بودند در زیرزمینهای آنها، در مساکن شلوغ، نمناک و سرد، یا حتی آلودگیهای نزدیک مؤسسات صنعتی زندگی کنند. هر چه سرمایه بزرگتر شد، فشار خود را بر کارگران افزود، آنها را به گدایان مبدل کرد، مجبورشان کرد که تمام اوقات خود را به کارخانه اختصاص دهند، و زن و فرزند کارگران را مجبور کرد که سر کار بروند. بنابراین، این اولین تغییری است که رشد سرمایه داری در جوار آن پیش می رود: ثروت عظیمی در خزانه عده قلیلی سرمایه دار گرد می آید، در حالیکه توده‌های مردم به صورت گدا درآمده‌اند.

دومین تغییر در این حقیقت نهفته است که جایگزین شدن تولید مقیاس کوچک با تولید مقیاس بزرگ منجر به بهبودیهای بسیاری در تولید شده است. اول از همه، کاری که به صورت فردی و جداگانه در هر کارگاه کوچک و خانواده منفرد انجام می شد، به وسیله کار دسته جمعی کارگران با یکدیگر در یک کارخانه، برای یک زمیندار، یا برای یک مقاطعه کار، جایگزین

شده است. کار جمعی بسیار مؤثرتر (دارای بازدهی بیشتر) از کار فردی است، و تهیه کالا را با سهولت و سرعت بسیار بیشتر ممکن می سازد. اما تمام این بهبودیها تنها نصیب سرمایه دار می شود که به کارگر چیزی نزدیک به هیچ می پردازد. و تمام سودهایی را که به وسیله کار جمعی کارگران تولید شده است تصاحب می کند. سرمایه دار باز هم قویتر می شود و کارگر باز هم ضعیف تر، زیرا که او {کارگر} به انجام بخشی از یک نوع کار عادت میکند و برایش تغییر شغل و پرداختن بکاری دیگر دشوارتر می گردد.

پیشرفت بسیار مهمتر دیگر در تولید، بکار گرفتن ماشین به وسیله سرمایه دار است. بازدهی کار از طریق بکار گرفتن ماشین چند برابر افزایش یافته است، اما سرمایه دار تمام این بهسازی را بر علیه کارگر بکار می گیرد: با استفاده از این واقعیت که ماشینها محتاج کار جسمی کمتری هستند، زنان و کودکان را بکار روی آنها می گمارد و به آنان مزد نازل تری می پردازد، و با استفاده از این واقعیت که هر جا که ماشین بکار گرفته شد، کارگران بسیار کمتری مورد نیاز است، سرمایه دار کارگران را بطور دسته جمعی از کارخانه بیرون می ریزد و آنگاه از مزیت این بیکاری برای به بردگی گرفتن باز هم بیشتر کارگران، افزایش روزانه کار، محروم کردن کارگر از استراحت شب و به صورت زائده ساده ماشین درآوردن او استفاده می کند. بیکاری ایجاد شده به وسیله ماشین آلات و افزایش مدام آن، اکنون کارگران را کاملاً بی دفاع می کند. مهارت او ارزش خود را از دست می دهد، به آسانی با کارگر ساده غیرماهر، که به سرعت به ماشین عادت می کند و با خوشحالی کار با مزد کمتری را قبول می کند، جایگزین می شود. هر تلاشی برای مقاومت در برابر ستم فزاینده سرمایه دار منجر به اخراج می گردد. کارگر به تنهایی علیه سرمایه کاملاً ناتوان است و ماشین او را تهدید به خرد کردن می کند.

الف) ۳- در توضیح نکته قبلی نشان دادیم که کارگر به تنهایی ناتوان و در مقابل سرمایه دار که ماشین را بکار می گیرد بی دفاع است. کارگر باید به هر قیمتی که شده وسایل مقاومت در برابر سرمایه دار را بیابد تا از خود دفاع کند. و او این وسیله را در **سازمان یابی** می یابد. کارگری که به تنهایی ناتوان است، وقتی که با رفقاییش سازمان یافت قدرتی می شود، و قادر است که با سرمایه دار به نبرد پردازد و در مقابل حمله او مقاومت کند.

سازمان یابی برای کارگر که اکنون با سرمایه بزرگ روبروست یک ضرورت می شود. اما آیا ممکن است که یک گروه مردم گوناگون که نسبت به یکدیگر بیگانه اند را، حتی اگر هم در یک کارخانه کار کنند سازمان داد؟ برنامه شرايطی را که کارگران را برای اتحاد آماده می کند و در آنها ظرفیت و قابلیت سازمان دادن را می پرورد، نشان می دهد. این شرایط به قرار زیر هستند:

- ۱- کارخانه بزرگ، با تولید ماشینی که محتاج کار منظم در تمام طول سال است، کاملاً رشته پیوند بین کارگر و زمین و مزرعه اش را پاره می کند و او را به صورت یک پرولتر مطلق درمی آورد. این حقیقت که هر کس در قطعه زمین خود برای خود کشت می کرد کارگران را از هم جدا می کرد و به هر یک از آنها منافع بخصوصی می داد، که جدا از منافع رفقای کارگر او بود، و از این لحاظ مانعی برای سازمان یابی بود. قطع رابطه کارگر با زمین این مانع را از میان برمی دارد. ۲- به علاوه، کار مشترک صدها و هزارها کارگر در نفس خود، کارگران را عادت می دهد که احتیاجات خود را بطور مشترک به بحث بگذارند، مشترکاً دست به اقدام بزنند، و به روشنی یکسان بودن موقعیت و منافع توده کارگران را به ایشان نشان می دهد. ۳- سرانجام، انتقال دائم کارگران از کارخانه ای به کارخانه دیگر آنان را به مقایسه شرایط و پراتیک در کارخانه های مختلف عادت می دهد و آنان را قادر می سازد که به خود بقبولانند که

طبیعت استثمار در کارخانه‌های مختلف همسان است، تجارب تقابل سایر کارگران را با سرمایه دار کسب کنند و از این طریق به همبستگی کارگران بیافزایند. اکنون به علت مجموع این شرایط است که پیدایش کارخانه‌های بزرگ موجب پیدایش سازمان یابی کارگران گشته است. در بین کارگران روسی، اتحاد عمدتاً و مکرراً در اعتصابات جلوه گر می شود (ما باید همچنین بعداً به دلیل اینکه چرا سازمان یابی در شکل اتحادیه‌ها یا انجمنهای منافع متقابل، دور از دسترس کارگران ماست بپردازیم). هر چه که کارخانه‌های بزرگ توسعه یابند، اعتصابات کارگران متناوب تر، قدرتمندتر و سرسختانه تر می شوند؛ هر چه که ستم سرمایه داری بیشتر باشد احتیاج به مقاومت همگانی به وسیله کارگران بیشتر می گردد. اعتصابات و شورشهای منزوی کارگران، آنطور که برنامه بیان می کند، اکنون شایع ترین پدیده را در کارخانه‌های روسیه تشکیل می دهند. اما با رشد بیشتر سرمایه داری و رشد فزاینده اعتصابات، این عملیات ناکافی بودن خود را به اثبات می رساند. کارفرمایان دست به اقدامات مشترک علیه کارگران می زنند: در بین خود به توافقهایی می رسند، کارگر را از سایر نواحی می آورند و از کمک کسانی که ماشین دولتی را اداره می کنند، برای درهم شکستن مقاومت کارگران، بهره میگیرند. بجای طرف بودن با هر تک صاحب در هر کارخانه منفرد، کارگران اکنون با **کل طبقه سرمایه دار** و حکومتی که آنرا یاری می کند، طرف هستند. **کل طبقه سرمایه دار** اقدام به مبارزه‌ای علیه **کل طبقه کارگر** می کند. چاره‌های عمومی علیه اعتصابات می اندیشد، به حکومت فشار می آورد که قوانین ضد طبقه کارگر را تقویت کند، کارخانه‌ها را به نقاط دورافتاده تر منتقل می کند، و متوسل به توزیع مشاغل بین مردمی که در خانه کار می کنند و هزار و یک حيله و تدبیر دیگر علیه کارگران می شود. سازمان یابی کارگران یک کارخانه منفرد یا حتی یک صنعت منفرد، ثابت می کند که برای مقاومت در برابر **کل طبقه سرمایه دار** کافی نیست، و اقدام مشترک **تمام طبقه کارگر** ضروری می گردد. بدین ترتیب از طغیانهای منزوی کارگران، مبارزه تمام طبقه کارگر رشد می کند. مبارزه کارگران علیه کارفرمایان به **مبارزه طبقاتی** مبدل می شود. تمام کارفرمایان به وسیله نفعشان در نگهداشتن کارگران در حالت متابعت و پرداخت حداقل دستمزد به آنها، متحد گردیده‌اند. و کارفرمایان می دانند تنها راهی که از طریق آن می توانند منافع خود را حفظ کنند، اقدام مشترک از طرف تمام طبقه کارفرما، به وسیله اعمال نفوذ بر ماشین دولتی، می باشد. همچنین کارگران با یکدیگر به وسیله منفعتی مشترک پیوند یافته‌اند، و آن همانا جلوگیری از خرد شدن آنها به وسیله سرمایه، و تأکید بر حقشان برای زندگی و هستی ای انسانی می باشد. و به همین ترتیب کارگران قانع می شوند که آنها نیز احتیاج به وحدت و اقدام مشترک به وسیله تمام طبقه، طبقه کارگر، دارند، و اینکه برای تحقق آن هدف باید نفوذ بر ماشین دولتی را برای خود تأمین کنند.

الف) ۴- توضیح دادیم که چگونه و چرا مبارزه بین کارگران کارخانه و کارفرمایان تبدیل به مبارزه طبقاتی می شود، مبارزه طبقه کارگر - پرولتاریا - علیه طبقه سرمایه دار - بورژوازی. این سؤال مطرح می شود که، این مبارزه چه اهمیتی برای تمام مردم و برای تمام مردم کارکن دارد؟ در تحت شرایط حاضر، که از آن قبلاً در توضیح نکته ۱ صحبت کردیم، تولید به وسیله کارگران مزدبگیر متزایداً اقتصاد کوچک را از صحنه خارج می کند. تعداد مردمانی که به وسیله کار مزدوری زندگی می کنند به سرعت افزایش می یابد، و نه تنها تعداد کارگران عادی کارخانه افزایش می یابد، بلکه افزایش باز هم بیشتری در تعداد دهقانانی که آنها نیز برای زندگی باید به جستجوی کار مزدوری بپردازند به وجود می آید. در حال حاضر، کار برای اجیر شدن، کار برای سرمایه دار، شایع ترین شکل کار گشته است. سلطه سرمایه بر کار،

تمام جمعیت را نه تنها در صنعت بلکه در کشاورزی نیز دربر می گیرد. اکنون این استثمر کار مزدوری در اجتماع معاصر است که کارخانجات بزرگ آنرا به حداکثر رشد و توسعه می رسانند. تمام شیوه‌های استثمر، که به وسیله همه سرمایه داران در تمام صنایع بکار گرفته می شود، و تمام توده‌های طبقه کارگر روسیه از آنها عذاب می کشند، متمرکز گردیده، تشدید شده، مقررات عادی در کارخانه‌ها شده‌اند و در تمام شئون کار و زندگی کارگر گسترش داده شده‌اند، اینها {شیوه‌های استثمر} تشکیل کل یک جریان روزمره، یک نظام کامل که به وسیله آن سرمایه دار عرق کارگر را درمی آورد، را میدهند. بگذارید این را با مثالی نشان دهیم: در تمام زمانها و مکانها، هر کس که کار اجرتی ای را به عهده می گیرد، اگر تعطیلاتی در آن ناحیه برگذار شود، کار خود را در آن تعطیلات ترک کرده، استراحت می کند: وضع در کارخانه کاملاً متفاوت است. به مجرد آنکه مدیریت کارخانه کارگری را به استخدام درآورد، آنطور که دلش بخواهد از کار او استفاده می کند و هیچ توجهی به عادات کارگر و شیوه مرسوم زندگی او، موقعیت خانوادگی او، و احتیاجات فکری او نمی کند. کارخانه کارگر خود را وقتی که به کار او احتیاج دارد، به کار می گمارد و او را مجبور می کند که سراسر زندگی خود را متناسب با احتیاجات کارخانه نماید، ساعات استراحت خود را تقسیم کند، و اگر که نوبت کار است، در شب و در تعطیلی کار کند. تمام سوء استفاده‌های قابل تصور مربوط به زمان کار به وسیله کارخانه به مورد اجرا گذاشته می شوند و در ضمن کارخانه «مقررات» و «پراکتیکهای» خود را، که برای تمام کارگران اجباری هستند، بکار می گیرد. نظم امور در کارخانه عمداً بگونه ایست که از کارگر اجیر شده، تمام کاری را که قادر به انجامش است، با حداکثر سرعت، بیرون بکشند، و آنگاه او را بیرون بیاندازند! مثالی دیگر. هر کس که کاری می گیرد، البته می پذیرد که تابع کارفرما شود و تمام دستوراتی را که به او می دهد اجرا کند. اما وقتی که کسی برای یک کار موقت اجیر می شود به هیچ وجه اراده خود را تسلیم نمی کند، اگر که توقعات کارفرمایش را نادرست یا بیش از حد ببیند، او را ترک می کند. از سوی دیگر کارخانه، خواستار است که کارگر کل اراده خود را تسلیم کند؛ در داخل چهاردیواری خود دیسیپلینی را حاکم می کند، کارگر را مجبور می کند که کار را همراه با صدای زنگ شروع یا ختم کند، خود را در تنبیه کارگر محق میدانند، و برای نقض هر یک از مقرراتی که خود او وضع کرده است، کارگر را جریمه کرده یا حقوق او را تقلیل می دهد. کارگر یک جزء از انبوه ماشین آلات می گردد. کارگر باید درست همانند یک ماشین مطیع، برده و فاقد اراده‌ای از خود باشد.

باز هم مثالی دیگر. هر کس که کاری می گیرد موارد زیادی یافت می شود که از کارفرمای خود ناراضی باشد، و از او به دادگاه یا یک مقام دولتی شکایت کند. هم مقام اداری و هم دادگاه معمولاً مرافعه را به نفع کارفرما فیصله می دهند و از او پشتیبانی می کنند. اما این ارجحیت منافع کارفرما بر مبنای یک قاعده کلی یا یک قانون نیست، بلکه بر اساس نوکری افراد اداری است که در مواقع مختلف از او کم و بیش پشتیبانی می کنند، و کارها را به ناحق به نفع کارفرما فیصله می دهند، یا به این جهت که از آشنایان اویند و یا بدلیل آنکه از اوضاع کاری بی اطلاع اند و نمی توانند کارگر را بفهمند. هر مورد جزائی از اینچنین بی عدالتی، متکی است بر هر برخورد جداگانه ای بین کارگر و کارفرما، بر هر مقام اداری منفرد. اما از سوی دیگر، کارخانه، که اینچنین توده ای از کارگران را گرد هم جمع می کند، ستم را بدان حد می رساند، که بررسی هر مورد جداگانه را غیر ممکن میگرداند. مقررات عمومی استقرار یافته‌اند، قانونی بر رابطه بین کارگر و کارفرما وضع شده است، قانونی که برای همه اجباری است. در این قانون، ارجحیت منافع کارفرما به وسیله قدرت دولت مورد پشتیبانی قرار گرفته است. بی

انصافی مقامات رسمی منفرد به وسیله بی انصافی خود قانون جایگزین شده است. مثلاً مقرراتی از نوع زیر پدیدار گشته‌اند: اگر کارگر از کار غیبت کند، نه تنها مزد خود را از دست می‌دهد، بلکه باید علاوه بر آن جریمه‌ای نیز بپردازد، در حالیکه اگر کارفرما کارگران را بخاطر نبودن کار به خانه بفرستد، هیچ نمی‌پردازد؛ کارفرما قدرت دارد کارگر را برای بدهنی از کار برکنار کند، در حالیکه کارگر در صورتی که با او چنان رفتاری شود، نمی‌تواند کار را ترک کند؛ کارفرما قدرت دارد که به اختیار خود جریمه برقرار کند، از حقوق کارگر کسر کند یا بخواهد که اضافه کار انجام شود و غیره.

تمام این مثالها به ما نشان می‌دهند که چگونه کارخانه استثمار کارگر را تشدید می‌کند و آنرا همگانی می‌نماید، و از آن یک «نظام» کامل می‌سازد. اکنون کارگر خواهی خواهی باید نه تنها با یک کارفرمای منفرد، اراده او و ستم او سر و کار داشته باشد، بلکه با رفتار مستبدانه و ستمی که از جانب کل طبقه کارفرما بر او تحمیل می‌شود نیز سر و کار داشته باشد. کارگر می‌بیند که ستمگر او نه یک سرمایه دار بلکه کل طبقه سرمایه دار است، زیرا نظام استثمار در تمام مؤسسات یک نوع است. یک فرد سرمایه دار حتی نمی‌تواند از این نظام جدا شود؛ مثلاً اگر او فکر تقلیل ساعات کار را در سر راه دهد، اجناس او برایش گرانتر از اجناس تولید شده به وسیله همسایه‌اش تمام می‌شود، یک کارخانه دار دیگر، که کارگران خود را مجبور به کار بیشتر در ازای مزدی یکسان می‌کند. کارگر برای تأمین بهبودی در اوضاع خود، اکنون با کل نظام اجتماعی ای، که هدف آن استثمار کار به وسیله سرمایه است، سر و کار دارد. کارگر اکنون نه تنها با یک بی عدالتی از طرف یک مأمور، بلکه با بی عدالتی خود قدرت دولتی روبروست، که کل طبقه سرمایه دار را در پناه حمایت خود می‌گیرد و قوانینی که برای همه اجباری است، و در خدمت منافع طبقه سرمایه دار است، وضع میکند. بنابراین، مبارزه کارگر کارخانه لاجرم تبدیل به مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار می‌شود، بر علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کار توسط سرمایه می‌باشد. بدین سبب است که مبارزه کارگران اهمیتی اجتماعی کسب میکند، و مبارزه‌ای می‌شود به نفع تمام مردم کارکن علیه تمام طبقاتی که از طریق کار دیگران زندگی می‌کنند. بدین سبب است که مبارزه کارگران عصر جدیدی را در تاریخ روسیه باز می‌کند و سپیده دم آزادی کارگران است.

لکن تسلط طبقه سرمایه دار بر تمامی توده مردم کارکن بر چه پایه‌ای استوار است؟ این تسلط بر پایه این حقیقت است که تمام کارخانه‌ها، کارگاهها، معادن، ماشین آلات و ابزار کار در دست سرمایه داران است، و اموال خصوصی آنهاست؛ این تسلط بر مبنای این واقعیت است که آنها مقادیر عظیمی زمین در مالکیت خود دارند (از تمام زمینهای روسیه اروپائی، بیش از یک سوم آن متعلق به ملاکانی است که تعداد آنها به نیم میلیون نمی‌رسد). کارگران صاحب هیچ ابزار کار یا موادی نیستند، و بنابراین آنان مجبورند نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشند، که فقط به کارگر آنقدر مزد می‌پردازد که برای زنده نگهداشتن او کافی است، و تمام مازادی را که تولید شده است به جیب می‌ریزد؛ بنابراین آنها { سرمایه داران } فقط مزد قسمتی از زمان کاری ای را که استفاده کرده‌اند می‌پردازند، و باقی را تصاحب می‌کنند. تمامی ازدیاد ثروت، که حاصل کار مشترک توده های کارگر یا بهبود در تولید است، به طبقه سرمایه دار می‌رسد، در حالی که کارگران، که از نسلی به نسل دیگر زحمت می‌کشند، به صورت پرولترهای فاقد مالکیت باقی می‌مانند. بدین سبب است که فقط یک راه برای خاتمه دادن به این استثمار کار به وسیله سرمایه وجود دارد، و آن الغای مالکیت خصوصی بر ابزار کار، واگذاری تمام کارخانه‌ها، کارگاهها، معادن و همچنین تمام املاک بزرگ و غیره به کل اجتماع است و اداره

تولید سوسیالیستی مشترک، که به وسیله خود کارگران هدایت می شود. در آن صورت اجناسی که به وسیله کار مشترک تولید شده است در منفعت خود مردم کارکن خواهند بود، در حالیکه مازادی که علاوه بر مایحتاج ضروری زندگیشان تولید میکنند، در خدمت برآوردن احتیاجات خود کارگران قرار خواهد گرفت، در خدمت توسعه کامل تمام قابلیت‌های آنها و حقوق مساوی در برخورداری از تمام دستاوردهای علم و هنر. بدین سبب است که برنامه اظهار می دارد که مبارزه بین طبقه کارگر و سرمایه داران تنها بدین طریق می تواند پایان یابد. لکن برای حصول بدان لازمست که قدرت سیاسی یعنی قدرت حکمرانی دولت، از دست حکومتی که تحت نفوذ سرمایه داران و مالکین است، یا از دست حکومتی که مستقیماً از نمایندگان منتخب سرمایه داران تشکیل شده، به دست طبقه کارگر بیافتد.

این است هدف نهایی مبارزه طبقه کارگر، اینست شرط آزادی کامل آن. این آن هدف نهایی است که کارگران دارای آگاهی طبقاتی و سازمان یافته، باید برای حصول بدان بکوشند. لکن اینجا، در روسیه، کارگران هنوز با موانع عظیمی روبرو هستند که در سر راه مبارزه برای آزادی آنان وجود دارد.

(الف) ۵- اکنون نبرد علیه تسلط طبقه سرمایه دار، به وسیله کارگران تمام کشورهای اروپایی و همچنین به وسیله کارگران آمریکا و استرالیا برپا شده است. سازمان یابی طبقه کارگر و همبستگی آنان محدود به یک کشور یا ملت نیست: احزاب کارگران کشورهای مختلف با صدای رسا همسانی کامل (همبستگی) منافع و اهداف کارگران تمام جهان را اعلام می دارند. در کنگره‌های مشترک به دور هم جمع می شوند، خواسته‌های مشترکی را در مقابل سرمایه داران تمام کشورها مطرح می کنند، یک تعطیلی بین المللی برای کل پرولتاریای سازمان یافته که برای آزادی می کوشند (روز اول ماه مه) برقرار کرده‌اند، و بدین ترتیب طبقه کارگر تمام ملیتها و کشورها را در یک لشکر عظیم کارگران گرد آورده‌اند. اتحاد کارگران تمام کشورها ضرورتی است که از این حقیقت برمی خیزد، که طبقه سرمایه دار که بر کارگران حکم می راند، حکومت خود را محدود به یک کشور نمی کند. پیوندهای تجارتي بین کشورهای مختلف نزدیک و گسترده تر می شود؛ سرمایه دائماً از یک کشور به کشور دیگری می رود. بانکها، آن خزانه داران عظیم که سرمایه را روی هم جمع می کنند و به صورت قرض بین سرمایه داران توزیع می نمایند، به منزله مؤسسه‌ای ملی آغاز به کار می کنند و آنگاه بین المللی می شوند، سرمایه را از تمام کشورها گرد می آورند، و آنرا بین سرمایه داران اروپا و آمریکا توزیع می کنند. اکنون شرکتهای عظیم سهامی سازمان یافته‌اند که معاملات مهم سرمایه داری را نه تنها در یک کشور، بلکه در چند کشور بطور همزمان انجام دهند؛ انجمنهای بین المللی سرمایه داران ظهور می یابند. تسلط سرمایه دار بین المللی است. بدین علت است که مبارزه کارگران در تمام کشورها برای آزادی خود فقط وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که کارگران مشترکاً علیه سرمایه بین المللی نبرد کنند. بدین علت است که کارگر روسی در نبردش علیه طبقه سرمایه دار، رفیق کارگر آلمانی، لهستانی و فرانسوی است، درست همانگونه که دشمن او سرمایه داران روسی، آلمانی، لهستانی و فرانسوی هستند. بدین جهت، در سالهای اخیر سرمایه داران خارجی با اشتیاق فراوان سرمایه خود را به روسیه منتقل کرده‌اند، جائیکه شعبه‌های کارخانه می سازند و شرکتهایی برای سرمایه گذاریهای جدید بنا میکنند. آنها طمع کارانه خود را بر سر این کشور جوان، که در آن حکومت از هر جای دیگر برای سرمایه مناسبتر و فرمانبردارتر است، می افکنند. جائیکه که در آن کارگران برای نبرد در برابر آنان سازمان نیافته تر و ناتوان تر از غرب هستند، و جائیکه استاندارد زندگی کارگران و لذا مزدشان بسیار پایین تر است،

بنابر این سرمایه داران خارجی قادرند سودهای عظیمی، به مقیاسی که قابل مقایسه با کشورهای خود آنها نیست، به چنگ آورند. سرمایه بین المللی هم اکنون دست خود را به سوی روسیه دراز کرده است. کارگران روسی نیز دست خود را به سوی جنبش بین المللی کارگران دراز می کنند.

الف) ۶ - ما پیش از این راجع به اینکه چگونه کارخانه های بزرگ استثمار سرمایه بر کار را در بالاترین حد خود حمل میکنند، اینکه چگونه آنها نظامی از شیوه های بهره کشی را استقرار میدهند؛ اینکه کارگران چگونه در طغیانشان بر علیه سرمایه الزاماً به ضرورت اتحاد تمام کارگران، به ضرورت مبارزه مشترک کل طبقه کارگر میرسند، صحبت کردیم. کارگران در این مبارزه بر علیه طبقه سرمایه دار، در مقابل قوانین عمومی دولت، که سرمایه داران و منافعشان را پشتیبانی میکند، قرار میگیرند.

اما اگر کارگران باندازه کافی قوی باشند که امتیازاتی را از سرمایه داران بیرون بکشند، با عمل مشترک علیه حمله شان مقاومت کنند، لذا میبایست همچنین قادر باشند که با اتحادشان بر قوانین دولتی تأثیر بگذارند، و موجبات تغییرشان را فراهم آورند. این چیز است که کارگران تمام دیگر کشورها انجام میدهند. حال آنکه کارگران روسیه هیچ تأثیر مستقیمی روی دولت نمیتوانند بگذارند. اوضاع کارگران روسیه به گونه ایست که از ابتدائی ترین حقوق شهروندی محرومند. آنها نمی بایست جرأت کنند که بدور هم جمع شوند، راجع به امورشان با هم بحث کنند، اتحادیه بسازند، اعلامیه صادر کنند؛ به دیگر سخن، قوانین دولتی نه تنها در جهت منافع طبقه سرمایه دار نوشته شده اند، بلکه صریحاً کارگران را از هرگونه تأثیر ممکن بر این قوانین و تأمین تغییرشان، محروم کرده اند. دلیل اینکه این اتفاق میافتد این است که در روسیه (و تنها در روسیه بین تمام کشورهای اروپایی) قدرت مطلقه یک حکومت استبدادی تا به امروز ادامه دارد، این سیستم دولتی ای است که در آن، قوانینی که برای همه مردم اجباریست، میتواند تنها توسط تزار با صلاحدید او صادر گردند، در حالیکه فقط مأمورین گماشته شده توسط او میتوانند بر آنها تأثیرگذار باشند. شهروندان اجازه ندارند که در صدور قوانین نقشی داشته باشند، آنها را به بحث بگذارند، قوانین جدیدی پیشنهاد کنند یا خواهان لغو قوانین قدیمی گردند. آنها حق ندارند که خواهان گزارشی راجع به فعالیتهای مأمورین گردند، عملکردهایشان را بررسی کنند، و آنها را تحت پیگرد قرار دهند. شهروندان حتی این حق را ندارند که امور دولتی را بحث کنند: آنها نمیبایست جرأت کنند که بدون اجازه همان مأموران، اجتماع یا اتحادی را سازمان دهی کنند. بنابر این مأمورین به معنای کامل کلمه غیرمسئول هستند؛ آنها صنف ویژه ای را تشکیل میدهند که مافوق شهروندان قرار داده شده اند. این رفتار غیرمسئولانه و مستبدانه مأمورین، و این حقیقت که خود جمعیت گنگ هستند، باعث اینچنین سوءاستفاده رسوایی آوری از قدرت توسط مأمورین و اینچنین نقض حقوق عموم مردم که در هیچ کشور اروپایی ممکن نیست، میگردد.

پس بر طبق قانون، حکومت روسیه اختیار مطلق دارد، و به صورت کاملاً مستقل، همانگونه که از مردم است، ملاحظه میگردد، قرار گرفته در مافوق تمام طبقات و صنوف اجتماعی. اگر مورد واقعاً اینگونه بود، پس چرا حکومت در تمام کشمکش های بین کارگران و سرمایه داران میباید طرف سرمایه داران را بگیرد؟ چرا هر چه که تعداد و ثروت سرمایه داران افزایش مییابد، با پشتیبانی هر چه فزاینده تری مواجه میشوند، حال آنکه کارگران با مقاومت و محدودیت هر چه بیشتری روبرو میگردند؟

در واقع حکومت مافوق طبقات قرار ندارد، بلکه طبقه ای را در مقابل دیگری محافظت میکند، طبقه صاحب مالکیت را در مقابل فاقدان مالکیت، سرمایه داران را در مقابل کارگران،

محافظت میکند. یک حکومت مطلقه، اگر همه نوع امتیازات و مساعدات را به طبقه صاحبان مالکیت نمیداد، نمیتوانست در چنین کشور عظیمی حکمرانی کند. هر چند که حکومت، طبق قانون، قدرتی مطلق و مستقل دارد، لکن در واقع سرمایه داران و مالکان هزاران وسیله تأثیرگذاری بر حکومت و امور دولتی را صاحبند. آنها دارای انجمنهای صنفی - اجتماعی خود هستند - انجمن نجبا و تجار، اتاق بازرگانی و مانوفاکتورهای و غیره. - که توسط قانون به رسمیت شناخته شده. نمایندگان منتخب شان یا جملگی مأمور میشوند و سهمی در اداره دولت بعهد میگیرند (همانند مارشالهای طبقه نجبا)، یا پستی در مؤسسات دولتی از هر نوع به آنها داده میشود: مثلاً، قانون برای صاحبان کارخانجات میسر ساخته که در دادگاههای کارخانجات (بالاترین مقام ورای بازرسان کارخانه ها)، که نمایندگان خود را در آنجا دارند، شرکت جویند. اما آنها خود را به این شرکت مستقیم در اداره دولت محدود نمیکند. در انجمنهایشان قوانین دولتی، مسوده لایحه های قانونی، را به بحث میگذارند، و دولت معمولاً در مورد هر موضوعی با آنها مشورت میکند، مسوده لایحه های قانونی را برای وافق شدن از نظرشان به آنها ارائه میدهد.

سرمایه داران و مالکان اراضی کنگره های سراسری روسیه را سازمان میدهند، جائیکه آنها امورشان را به بحث میگذارند و اقدامات منفعتی گوناگون برای طبقه شان تدبیر میکنند، و از جانب تمام اشراف زمیندار، یا "تمام تجار روسیه" اتخاذ قوانین جدید و اصلاح قدیمی ها را درخواست میکنند. آنها میتوانند امورشان را در روزنامه ها به بحث بگذارند، زیرا هر قدر هم که حکومت با سانسورش مطبوعات را مختل کند، هرگز جرأت نمیکند که این فکر را به خود راه دهد که طبقه صاحبان مالکیت را از بحث راجع به امورشان محروم کند. آنها تمام شیوه ها و وسایل دسترسی به بلندمرتبه ترین نمایندگان اولیاء حکومتی را در اختیار دارند، آنها راحتتر میتوانند رفتار مستبدانه مأمورین پائین مقام تر را به گفتگو بگذارند، و براحتی میتوانند موجبات لغو قوانین و قواعد بویژه ستمگرانه را تأمین کنند. و در حالیکه هیچ کشوری در دنیا نیست که اینهمه قانون و قواعد داشته باشد، اینچنین نظارت بیماندی از طرف دولت بر پلیس داشته باشد، نظارتی که به هر نوعی از کوچکترین جزئیات وارد میشود و هرگونه تعهد فردی را از او سلب میکند، با این حال هیچ کشوری در دنیا یافت نمیشود که این قواعد بورژوازی به این سادگی نقض گردند و این قوانین پلیس اینچنین راحت فقط با رضایت مطبوع اولیاء بالادست دور زده شوند. و از این رضایت مطبوع هرگز امتناع نشده است.

ب) ۱- این مهم ترین و افضل نکته برنامه است، زیرا حاکی از آنست که چه چیزی باید فعالیت حزب، فعالیت تمام کارگران دارای آگاهی طبقاتی، در دفاع از منافع طبقه کارگر، را تشکیل دهد. این را نشان میدهد که چگونه تلاش برای سوسیالیسم، تلاش برای لغو استثمار انسان از انسان که قرنها ادامه دارد، باید با جنبش توده ای به وجود آمده به وسیله شرایط زندگی که توسط کارخانجات بزرگ ایجاد شده است، پیوند داده شود.

فعالیت حزب باید عبارت باشد از ترفیع مبارزه طبقاتی کارگران. وظیفه حزب نباید اختراع وسایل باب روز کمک به کارگران باشد، بلکه باید به جنبش کارگران بپیوندد، تا که روشنی به داخل آن ببرد، تا که کارگران را در مبارزه ای که خود هم اکنون شروع کرده اند یاری دهد. وظیفه حزب حمایت از منافع کارگران و نمایندگی کردن منافع تمام جنبش طبقه کارگر است. حالا، این یاری به کارگران در مبارزه آنها باید شامل چه چیزهایی باشد؟

برنامه می گوید که این یاری در وهله اول باید شامل رشد و توسعه آگاهی طبقاتی کارگران باشد. قبلاً درباره چگونگی تبدیل مبارزه کارگران علیه کارفرمایان به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی صحبت کردیم.

مراد از آگاهی طبقاتی کارگران، در تعقیب آنچه که درباره مطلب گفته ایم می آید. آگاهی طبقاتی کارگران یعنی درک این مطلب به وسیله کارگران که تنها راه بهبود شرایط آنها و حصول آزادیشان، اقدام به مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و کارخانه دار است که به وسیله کارخانه های بزرگ ایجاد شده است. به علاوه، آگاهی طبقاتی کارگران یعنی درک آنکه منافع همه کارگران در هر کشور بخصوصی یکسان است، و اینکه همه آنها تشکیل یک طبقه را می دهند، که جدا از تمام دیگر طبقات اجتماع است. سرانجام، آگاهی طبقاتی کارگران یعنی درک کارگران از این مسئله که برای حصول به اهداف خود باید بکوشند تا در امور دولت تأثیر بگذارند، به همان گونه که ملاکان و سرمایه داران کردند، و هم اکنون آنرا ادامه می دهند.

کارگران به چه وسیله ای به فهم تمام اینها نائل می شوند؟ آنان چنین چیزی را از تجربه مبارزه ای که علیه کارفرمایان شروع کرده اند می آموزند، مبارزه ای که با رشد کارخانجات بزرگ، بطور روزافزونی رشد می یابد، حادث می شود و تعداد بیشتری از کارگران را به خود جلب می کند. زمانی بود که دشمنی کارگران علیه سرمایه فقط به مفهومی مبهم در نفرت کارگران نسبت به استثمارکنندگانشان جلوه می یافت، به شکل آگاهی مبهمی از تحت ستم بودن و بردگی آنها و در آرزوی **انتقام گرفتن** از سرمایه داران. مبارزه در آن زمان تظاهر خود را در طغیانهای منزوی کارگران، که بناها را ویران می کردند، ماشینها را خرد می کردند، به مدیران کارخانه ها حمله می کردند و غیره، می یافت. این اقدامات **اولین، نخستین**، شکل جنبش طبقه کارگر بودند، و این ضروری بود زیرا نفرت از سرمایه دار همیشه و در همه جا نخستین انگیزه در جهت بیدار کردن میل به دفاع از خود در کارگران بوده است. لکن جنبش طبقه کارگر روسیه اکنون این مرحله رشد را پشت سر گذاشته است. کارگران هم اکنون بجای داشتن نفرتی مبهم نسبت به سرمایه دار، شروع به ادراک تضاد بین منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار کرده اند. بجای آنکه دارای احساس مبهمی از ستم باشند، کارگران روسیه شروع به تمیز دادن **راهها و وسایلی** که به وسیله آنها سرمایه به آنها ستم می کند کرده اند، و در حال طغیان بر علیه اشکال گوناگون ستم هستند و محدودیتهایی برای ستم سرمایه دار ایجاد می کنند، و خود را در مقابل طمع سرمایه دار محافظت می کنند. بجای انتقام گرفتن از سرمایه دار اکنون به نبرد برای امتیازات روی آورده و با خواستی پس از خواست دیگر شروع به روبرو شدن با طبقه سرمایه دار کرده اند، و خواستار شرایط کار بهبود یافته، دستمزدهای افزایش یافته، و ساعات کار کمتری هستند. هر اعتصاب تمام توجه و کوششهای کارگران را به یک جنبه مخصوص از شرایطی که تحت آن طبقه کارگر زندگی می کند متمرکز می نماید. هر اعتصاب بحث راجع به این شرایط را ایجاد می کند، به کارگران کمک می کند که آنها را ارزیابی کنند، و بفهمند که ستم سرمایه داری در یک مورد بخصوص شامل چه چیزهایی است، و برای مبارزه با این ستم از چه وسایلی می توان استفاده کرد. هر اعتصاب تجربه کل طبقه کارگر را غنی می کند. اگر اعتصاب موفقیت آمیز باشد به آنها نشان می دهد اتحاد طبقه کارگر چه نیروی مقتدری است، و دیگران را و او می دارد که موفقیت رفقای خود را مورد استفاده قرار دهند. اگر که این اعتصاب موفق نباشد، باعث بحث درباره علل شکست آن و کاوش جهت یافتن شیوه های بهتر مبارزه می شود. این گذار کارگران به جانب مبارزه ثابت و استوار برای احتیاجات ضروری آنها، نبرد برای امتیازات، برای بهبود شرایط زندگی، دستمزد و ساعات کار روزانه، که اکنون در سراسر

روسیه آغاز شده است، بدان معنی است که کارگران روس در حال پیشرفت‌های عظیمی هستند، و بدین علت است که توجه حزب سوسیال دمکرات و تمام کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید عمدتاً بر این مبارزه و اشاعه آن متمرکز گردد. یاری به کارگران باید شامل نشان دادن آن احتیاجات مبرمی باشد که آنان باید برای به دست آوردن آنها نبرد کنند. این کمک باید شامل تحلیل عواملی باشد که به ویژه مسئول بدتر شدن شرایط کارگران رشته‌های مختلف میشوند، و شامل توضیح دادن قوانین و مقررات کارخانه که با نقض آنها (که بر نیرنگها و فریبکاری سرمایه داران اضافه شده است) غالباً کارگران را در معرض غارت دوگانه میگذارند. کمک باید شامل بیان دقیق تر و قطعی تر خواسته های کارگران و عمومی کردن آنها، و انتخاب بهترین موقع مقاومت، شامل انتخاب شیوه‌های مبارزه، بحث موقعیت و قدرت دو قطب مخالف، و شامل بحث درباره اینکه آیا شیوه باز هم بهتری برای نبرد می توان انتخاب کرد (شیوه‌ای مانند درخواست کتبی از صاحب کارخانه، یا تماس با بازرسی یا دکتر، بنا بر موقعیت، در جائیکه حرکت اعتصابی مستقیم مقرون به صرفه نباشد و غیره).

گفتیم که گذار کارگران روسیه به چنین مبارزه‌ای، دلیل بر پیشرفت عظیم آنها است. این مبارزه جنبش طبقه کارگر را در شاهراه قرار می دهد، و تضمین قطعی موفقیت بیشتر آنست. توده مردم کارکن از این مبارزه اول از همه می آموزند که چگونه شیوه‌های استثمار سرمایه داری را یک به یک بشناسند و بیازمایند، و آنها را با قانون و شرایط زندگی خود و با منافع طبقه سرمایه دار مقایسه کنند. با بررسی موارد و اشکال مختلف استثمار، کارگران می آموزند که مفاد و ماهیت استثمار را به عنوان یک کل بفهمند، و می آموزند که نظام اجتماعی مبنی بر استثمار کار به وسیله سرمایه را درک کنند. دوماً در روند این مبارزه، کارگران قدرت خویش را می آزمایند، یاد می گیرند که سازمان دهند، می آموزند که نیاز به سازمان و اهمیت آنرا درک کنند. بسط این مبارزه و تواتر افزایش یابنده برخوردها، ناگزیر منجر به بسط بیشتر مبارزه، و منجر به توسعه و رشد یک حس اتحاد، یک حس همبستگی می گردد - در ابتدا در بین کارگران یک ناحیه خاص، و آنگاه در بین کارگران تمام کشور، در بین کل طبقه کارگر. سوماً، این مبارزه، آگاهی سیاسی کارگران را رشد و توسعه می دهد. شرایط زندگی مردم کارکن، آنها را در چنان موقعیتی قرار می دهد که وقت و فرصت آنرا ندارند (و نه می توانند داشته باشند) که درباره مسائل مربوط به دولت تعمق کنند. از طرف دیگر مبارزه کارگران علیه کارخانه داران برای احتیاجات روزانه، آنها را بطور خودبخودی و لاجرم مجبور می کند که به دولت فکر کنند، به مسائل سیاسی، به این مسئله که چگونه بر کشور روسیه حکمرانی می شود، چگونه قوانین و مقررات تهیه می شوند و در خدمت منافع چه کسی هستند. هر برخورد در کارخانه، لزوماً کارگران را به برخورد با قانون و هیئت مأمورین دولت سوق می دهد. در این رابطه کارگران برای اولین بار «نطقهای سیاسی» را می شنوند. در ابتدا مثلاً از بازرسان کارخانه، که برای آنها شرح می دهند که حیل‌هایی که به وسیله صاحبان کارخانه بکار می روند تا آنها را فریب دهند، بر مبنای مفهوم دقیق مقرراتی است که مورد تأیید مقامات مربوطه قرار گرفته است و به کارفرما آزادی آنرا می دهد که کارگران را فریب دهد، یا اینکه اقدامات ظالمانه صاحب کارخانه کاملاً قانونی است زیرا که او فقط از حقوق خود استفاده می کند، و این یا آن قانون را که مقامات دولتی بر آن صحه گذاشته‌اند اجرا می کند. توضیحات سیاسی آقایان، بازرسان، ضمناً با «توضیحات سیاسی» سودمندتر وزیری تکمیل میشوند که به کارگران آن «عشق مسیحی» را خاطر نشان می سازد که ایشان مدیون صاحب کارخانه‌هایی هستند که میلیونها از کار کارگران به جیب می زنند. بعداً این توضیحات نمایندگان قدرت دولتی، و آشنائی

مستقیم کارگران با واقعیات که نشان می دهند که این مقامات به نفع چه کسی کار می کنند، با اعلامیه‌ها و دیگر توضیحاتی که به وسیله سوسیالیست‌ها داده می شوند، تکمیل می گردد، تا کارگران آموزش سیاسی خود را بطور کامل از چنین اعتصابهایی بگیرند. آنها یاد می گیرند که نه تنها منافع خاص طبقه کارگر، بلکه موقعیت ویژه ای که به وسیله طبقه کارگر در دولت اشغال شده است را درک کنند. و بنابراین کمی که حزب سوسیال دمکرات می تواند به مبارزه طبقاتی کارگران بنماید باید: در جهت رشد و توسعه آگاهی طبقاتی کارگران با یاری آنها در نبرد برای حیاتی ترین احتیاجاتشان باشد.

نوع دوم کمک، همانطور که در برنامه بیان شده است، باید شامل پیش بردن سازمان یابی کارگران باشد. مبارزه‌ای که در بالا شرح دادیم ضرورتاً محتاج آنست که کارگران سازمان یافته باشند. سازمان برای اعتصابات و برای تأمین اجرای اعتصاب با موفقیت زیاد، برای جمع آوریها جهت حمایت از اعتصاب کنندگان، برای برپا کردن انجمنهای نفع متقابل کارگران، برای تبلیغ در بین کارگران و توزیع اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها در بین آنها، و غیره، ضرورت پیدا می کند. ضرورت باز هم بیشتر سازمان آنست که کارگران را قادر سازد که در مقابل پیگرد پلیس و ژاندارمری از خود دفاع کنند و تمام ارتباطات و انجمنهای کارگران را از آنها مخفی بدارند و ترتیب رساندن کتب، جزوات، روزنامه‌ها و غیره را بدهند. دستیاری در تمام این زمینه‌ها وظیفه دوم حزب سوسیال دمکرات است.

سومین نوع کمک، نشان دادن اهداف واقعی مبارزه است، یعنی به کارگران توضیح داده شود که استثمار کار به وسیله سرمایه شامل چه چیزی است و بر چه پایه‌ایست، چگونه مالکیت خصوصی زمین و ابزار کار منجر به فقر توده‌های کارکن می شود، آنها را مجبور می کند که نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشند و مجاناً تمام اضافه‌ای را که به وسیله کار کارگر تولید میشود، سوای آنچه که برای حفظ او لازمست، واگذار کنند، و علاوه بر آن شرح دهد که چگونه این استثمار، ناگزیر منجر به مبارزه طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران می گردد و شرایط این مبارزه و اهداف غائی آن چه چیزهایی هستند - در یک کلام آنچه را که بطور خلاصه در برنامه بیان شده است توضیح دهد.

ب) ۲- مراد از این کلمات چیست: مبارزه طبقه کارگر یک مبارزه سیاسی است؟ معنی این کلمات آنست که طبقه کارگر نمی تواند برای آزادی خود نبرد کند بدون آنکه برای خود نفوذی در دولت، بر اداره دولت و بر تهیه قانون تأمین کند. مدت‌ها است که سرمایه داران روسیه احتیاج به چنین نفوذی را فهمیده‌اند، و ما نشان دادیم که چگونه آنها توانسته‌اند علیرغم تمام ممنوعیتهایی که در قوانین پلیس وجود دارد، برای تحت نفوذ درآوردن قدرت دولتی هزاران راه پیدا کنند، و چگونه این قدرت دولتی در خدمت طبقه سرمایه دار است. از اینرو طبیعتاً نتیجه می شود که طبقه کارگر نیز نمی تواند به مبارزه خود دامن زند و نمی تواند حتی یک بهبود پایدار را برای خود تأمین کند، مگر آنکه در قدرت دولتی تأثیر داشته باشد.

قبلاً گفته‌ایم که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران لاجرم منجر به برخورد با حکومت خواهد شد، و حکومت خود اقدام به هر کوششی می کند تا به کارگران ثابت کند که آنها فقط با مبارزه و مقاومت مشترک می توانند در قدرت دولتی نفوذ کنند. این مطلب به ویژه توسط اعتصاب بزرگی که در سالهای ۱۸۸۵-۱۸۸۶ در روسیه اتفاق افتاد نشان داده شده است. حکومت فوراً اقدام به تهیه مقرراتی کرد که مربوط به کارگران بود، فوراً قوانین جدیدی راجع به عملکرد در کارخانه‌ها وضع کرد و تسلیم خواستهای مصرانه کارگران شد (مثلاً مقرراتی مورد اجرا

گذاشته شد که جریمه‌ها را در کارخانه‌ها محدود می‌کرد و پرداخت دستمزد مناسب را تأمین می‌نمود؛ یا به همین ترتیب اعتصابات حاضر (در ۱۸۹۶) دوباره موجب دخالت فوری دولت گردیده است، و حکومت فهمیده است که نمی‌تواند اقدامات خود را به دستگیری و اخراج محدود سازد، فهمیده است که بی‌معنی و مزخرف است که کارگران را با اندرزه‌های احمقانه راجع به رفتار شریف صاحبان کارخانه‌ها تخریب کند (به بخش نامه وزیر دارائی به بازرسان کارخانه‌ها در بهار ۱۸۹۶ مراجعه کنید). حکومت فهمیده است که "کارگران سازمان یافته نیرویی را تشکیل می‌دهند که باید آنها را به حساب آورد"، و همچنین اکنون قوانین مربوط به کارخانه‌ها را مورد تجدید نظر قرار داده و در نظر دارد که در سن پترزبورگ کنگره‌ای از بازرسان ارشد کارخانه‌ها تشکیل دهد تا درباره مسئله تقلیل ساعات کار و دیگر امتیازات گریز ناپذیر به کارگران بحث کند.

بدین ترتیب می‌بینیم که مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار ضرورتاً باید مبارزه‌ای سیاسی باشد. مسلماً این مبارزه هم اکنون در قدرت دولتی اعمال نفوذ می‌کند و اهمیت سیاسی به دست می‌آورد. اما بی‌حقوقی سیاسی مطلق کارگران که قبلاً راجع به آن صحبت کردیم، و عدم امکان نفوذ علنی و مستقیم کارگران در قدرت دولت، با رشد جنبش طبقه کارگر به روشنی و شدت بیشتر آشکار و احساس می‌گردد. بدین سبب است که فوری‌ترین خواسته‌های کارگران، هدف درجه اول طبقه کارگر، از نفوذ در امور دولت، باید به دست آوردن آزادی سیاسی باشد، یعنی شرکت مستقیم تمام شهروندان در حکومت دولت که قانون آنها (به وسیله یک قانون اساسی) تضمین کرده باشد، تضمین حقوق همه شهروندان برای آزادی اجتماعات، بحث در امور مربوط به خود، نفوذ در امور دولت از طریق انجمنها و مطبوعات خود. حصول آزادی سیاسی «وظیفه حیاتی کارگران» می‌گردد، زیرا کارگران بدون آن نه در امور دولت نفوذ دارند و نه می‌توانند داشته باشند، و از این قرار آنها ناگزیر طبقه‌ای بدون حقوق، تحقیر شده و متفرق باقی خواهند ماند. و حتی اگر اکنون که کارگران فقط تازه شروع به مبارزه و مستحکم کردن صفوف خود کرده‌اند، حکومت می‌شناید که امتیازاتی به کارگران دهد تا رشد بیشتر جنبش را محدود کند، شکی نخواهد بود که وقتی کارگران صفوف خود را کاملاً مستحکم کردند و تحت رهبری یک حزب سیاسی متحد گردیدند، قادر خواهند بود که حکومت را مجبور سازند که تسلیم شود، قادر خواهند بود که برای خود و تمام مردم روسیه آزادی سیاسی به دست آورند!

در بخشهای قبلی برنامه، مقامی را که طبقه کارگر در جامعه معاصر و دولت معاصر اشغال کرده است، هدف مبارزه طبقه کارگر، و اینکه چه چیزی هدف حزبی را که نماینده منافع طبقه کارگر است تشکیل می‌دهد، نشان دادیم. تحت حکمرانی حکومت مطلقه در روسیه، احزاب سیاسی که بطور علنی عمل می‌کنند وجود نداشته و نمی‌توانند وجود داشته باشند، اما گرایشهای سیاسی وجود دارند که منافع سایر طبقات را بیان می‌کنند و بر افکار عمومی و حکومت نفوذ دارند. از اینرو، برای روشن کردن موضع حزب سوسیال دمکرات، هم اکنون لازمست که به طرز برخورد آن نسبت به بقیه گرایشهای سیاسی در جامعه روسیه اشاره کنیم تا کارگران بتوانند تصمیم بگیرند که چه کسانی ممکن است متحدین آنها باشند، و تا چه حدی، و دشمنان آنان چه کسانی هستند. به این مطلب در دو نکته زیر در برنامه اشاره شده است.

(ب) ۳- برنامه اعلام می‌دارد که متحدین کارگران اولاً همه اقشار اجتماعی هستند که مخالف قدرت مطلق حکومت استبدادی می‌باشند، زیرا که این حاکمیت مطلق مانع اصلی نبرد کارگران برای آزادی است. طبیعتاً از اینجا نتیجه می‌شود که به سود کارگران است که از هر جنبش

اجتماعی علیه استبداد حمایت کنند (مطلق به معنای نامحدود است؛ استبداد حاکمیت نامحدود حکومت است). هر چه رشد و توسعه سرمایه داری بیشتر باشد، تضاد بین این بوروکراسی اداری و منافع خود طبقات مالک، منافع بورژوازی، عمیق تر می شود. و حزب سوسیال دمکرات اعلام می دارد که از تمام اقشار و گروه‌های بورژوازی که مخالف حکومت استبدادی هستند پشتیبانی می کند.

مسلماً بیشتر به نفع کارگران است که بورژوازی مستقیماً در امور دولت نفوذ کند، تا آنکه نفوذ آنها، مانند حال، از طریق یک مشت مأمورین رشوه خوار و مستبد اعمال شود. بیشتر به نفع کارگران است که بورژوازی علناً در سیاست نفوذ کند، تا اینکه نفوذ پنهانی، آنطور که اکنون هست، داشته باشد، پنهان به وسیله حکومت به اصطلاح مقتدر «مستقل» که حکومت «به لطف خدا» نامیده شده است، و «لطف خود» را شامل حال ملاکان پرکار ستمدیده و کارخانه داران مظلوم و فلک زده میکند. کارگران احتیاج به مبارزهٔ علنی علیه طبقهٔ سرمایه دار دارند، تا تمام پروتاریای روسیه بتوانند مشاهده کنند که کارگران برای منافع چه کسی به مبارزه پرداخته‌اند، و بیاموزند که چگونه بطور شایسته به مبارزه بپردازند؛ تا که دسیسه کاریها و آمال بورژوازی نتواند در اطاق انتظار اعیان بزرگ، در سالنهای سناتورها و وزراء و در وزارتخانه‌ها که به روی مردم عادی بسته هستند، پنهان بماند، و تا اینکه این دسایس آشکار شوند و چشمان هر کس و همه را باز کنند تا ببینند که خط مشی های دولت واقعاً از چه کسانی الهام می گیرد و سرمایه داران و ملاکان برای چه تقلا می کنند. و بنابراین، مرگ بر هر چه که نفوذ حاضر طبقهٔ سرمایه دار را پنهان می کند. و حمایت ما از هر نمایندهٔ بورژوازی که علیه بوروکراسی برمی خیزد، علیه بوروکراسی اداری، علیه حکومت مطلقه! اما، در حالیکه حزب سوسیال دمکرات حمایت از هر جنبش اجتماعی علیه استبداد را اعلام می کند، می داند که خود را از جنبش طبقهٔ کارگر مجزا نمی کند، زیرا طبقهٔ کارگر دارای منافع ویژه خود است که مغایر با منافع تمام طبقات دیگر است. حزب سوسیال دمکرات در حالیکه به تمام نمایندگان بورژوازی در نبرد آنها برای آزادی سیاسی کمک می کند باید در نظر داشته باشد که کارگران باید آگاه باشند که طبقات دارا فقط برای مدت معینی می توانند متحدین آنها باشند، و منافع کارگران و سرمایه داران نمی توانند توافق داشته باشند، و کارگران الغای حاکمیت مطلق دولت را فقط برای این احتیاج دارند که بتوانند مبارزه‌ای وسیع و علنی را علیه طبقهٔ سرمایه دار آغاز کنند.

ضمناً حزب سوسیال دمکرات اعلام میدارد که تمام کسانی را که علیه اشراف زمیندار ممتاز برخیزند مورد پشتیبانی قرار میدهد. اشراف زمیندار در روسیه به عنوان اولین طبقه در کشور شناخته شده اند. باقیماندهٔ قدرت فئودالیشان بر روی دهقانان تا به امروز بر دوش تودهٔ مردم سنگینی میکند. دهقانان هنوز به پرداخت برای آزدسازی زمین از گرو ادامه میدهند تا از قدرت مالکان زمیندار آزاد شوند. دهقانان هنوز مقید زمین اند، تا اینکه این زمینداران محترم از هیچ کمبودی برای کارگران ارزان و مطیع زراعی در عذاب نباشند. دهقانان که بی حق اند و کودکانه با آنها رفتار شده، تا به امروز مورد رحمت مأمورانی قرار گرفته اند که به فکر جیب خود هستند و به گونه ای در زندگی دهقانان دخالت میکنند که مطمئن شوند دهقانان گروه‌هایشان یا اجارهٔ تیولدار را "دقیقاً" پرداخت میکنند، و اینکه آنها جرأت نکنند از کار برای مالکان زمین "طفره" روند، جرأت نکنند مثلاً ناحیه را ترک کنند و مالکان را مجبور کنند که کارگران بیرونی، که همانقدر ارزان یا به واسطهٔ احتیاجشان همانقدر تحت ستم نیستند، استخدام کنند. مالکان میلیونها، دهها میلیون دهقان را در خدمت خود دارند، آنها را بنده خود و بدون حق نگه میدارند، و در عوض نشان دادن شهادت خود در این قلمرو از بالاترین امتیازات دولتی لذت

میبرند. اشراف زمیندار بالاترین پستها در دولت را اشغال کرده اند) از این هم بیشتر، اشراف توسط قانون، به عنوان یک طبقه اجتماعی، از حق تقدم در خدمات مدنی برخوردارند؛ مالکان اشرافی از همه به دادگاهها نزدیکترند و مستقیم تر و آسانتر از هر کسی میتوانند بر سیاست حکومت در مسیر خودشان تأثیرگذار باشند. آنها از ارتباط نزدیکشان با حکومت برای چپاول خزانه دولت و برای بیرون کشیدن پیشکشها و هدایائی که سر به میلیونها روبل میکشد، گاهی به شکل دارایی های عظیم توزیع شده برای خدمات، گاهی به شکل "امتیازات"، استفاده میکنند.

نوشته شده در زندان

پیش نویس برنامه پس از ۹ (۲۱) دسامبر ۱۸۹۵

توضیح برنامه ژوئن - ژوئیه ۱۸۹۶

اولین انتشار در ۱۹۲۴ در مجله «پرولتارسکایا رولوتسیا» شماره ۳

کلیات آثار لنین، جلد ۲

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com